

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۴۲۳



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه‌ی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

مقدمه و تصحیح دیوان خاوری شیرازی

استادان راهنما:

دکتر سید مهدی نوریان

دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد

استاد مشاور:

دکتر حسین آقا حسینی

پژوهشگر:

بهرام شعبانی

۱۳۸۸ / ۴ / ۲

اسفند ماه ۱۳۸۷

کتابخانه اطلاع‌رسانی مرکز علمی بزرگ
تهیه مدارک

۱۱۴۲۸۳

کلیه حقوق مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و نوآوری های
ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی آقای بهرام شعبانی

تحت عنوان
مقدمه و تصحیح دیوان خاوری شیرازی

در تاریخ ۸۷/۱۲/۷ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی

به تصویب رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه

دکتر سیدمهدی نوریان

با مرتبه علمی استاد

دکتر سیدعلی اصغر میرباقری فرد

دانشیار

۲- استاد مشاور پایان نامه

دکتر حسین آقاحسینی

با مرتبه علمی دانشیار

۳- استاد داور داخل گروه

دکتر محمدرضا نصرافهانی

با مرتبه علمی استادیار

دکتر سیدمرتضی هاشمی

استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه

دکتر محمد غلامرضایی

با مرتبه علمی استاد

دکتر محمدحسین کرمی

استاد

امضای مدیر گروه

سپاسگزاری

حمد و ستایش خالق یکتایی را که انسان را آفرید و توانایی تعلیم و تعلم را همراه با دیگر نعمات بی کرانش به وی اعطا کرد و درود بر انبیا و اولیا که بشر را در مسیر معرفت و شناخت حقیقت، هدایت نمودند.

رساله حاضر نتیجه راهنمایی و لطف صاحب‌دانی است که توفیق یافته ام از محضرشان مستفیض شوم به ویژه اساتید ارجمند دکتر سید مهدی نوریان، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد و دکتر حسین آقاحسینی که در تمامی مراحل این تحقیق، نگارنده را یاری نمودند؛ زحمات ایشان را صمیمانه ارج می‌نهم و از درگاه ایزد منان برایشان توفیق مسئلت می‌نمایم.

همچنین از آقای ابراهیم اشک شیرین و خانم سودابه زارعی دارابی که در دستیابی به نسخه کتابخانه اصغر مهدوی و نسخه کتابخانه ملی تبریز، حقیر را یاری نمودند سپاسگزاری می‌کنم.

چکیده:

با روی کار آمدن فتحعلی شاه قاجار، شعر و شاعری نسبت به دوره های افشاریه و زندیه، وضعیت مساعدتری پیدا کرد و شاه قاجار که خود شعر می سرود و خاقان تخلص می کرد، به حمایت از شاعران پرداخت؛ در نتیجه کانون جدید نهضت بازگشت در تهران شکل گرفت و شاعران بسیاری از گوشه و کنار ایران به پایتخت روی آوردند.

خاوری شیرازی از جمله این شاعران است که از شیراز به تهران مهاجرت کرد و با تکیه بر استعداد ذاتی و ممارست در انشای رسائل دربار، تاریخ نگاری و شعر خوانی در محافل ادبی پایتخت، از نویسندگان و شاعران نسبتاً صاحب نام عصر خود شد و آثار متعددی از جمله دیوانی حاوی بیش از ده هزار بیت در قالب های مختلف شعری چون قصیده، غزل، ترکیب بند، قطعه، مثنوی و رباعی از خود به یادگار گذاشت.

در این تحقیق، ابتدا در مقدمه، احوال و افکار، آثار، معاصران، ممدوحان، سبک شعری و نسخه های موجود دیوان خاوری به تفصیل شرح، معرفی و تحلیل گردیده و سپس با استفاده از نسخه های معتبر موجود دیوان خاوری، متن دیوان وی تصحیح شده است.

ابیات و اشعار متفرقه خاوری نیز از تذکره ها و دیگر منابع مرتبط گردآوری و در بخش اشعار پراکنده تدوین شده است.

در بخش تعلیقات نیز، نکات مهم شعر شاعر، از جمله تلمیحات به آیات و احادیث، اقتفاهای شاعر از شاعران گذشته، اشعار و عبارات عربی و ترکیبات و کلمات دشوار توضیح داده شده است.

فهرست های آیات و احادیث، اشعار و عبارات عربی و اعلام نیز در پایان تنظیم شده است.

واژه های کلیدی: خاوری شیرازی، دیوان اشعار، قالب های شعری، سبک، نهضت بازگشت.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۲	فصل اول: مروری کوتاه بر اوضاع شعر از افشاریه تا دوران فتحعلی شاه
۴	فصل دوم: شرح حال خاوری
۴	۱-۲-۱- ولادت، نام و نشان.....
۴	۲-۲- خاندان خاوری.....
۵	۱-۲-۲- آقا محمد هاشم درویش.....
۵	۲-۲-۲- میرزا عبدالنّبی شریفی حسینی شیرازی.....
۶	۳-۲-۲- فاطمه (مادر خاوری).....
۶	۴-۲-۲- میرزا ابوالقاسم راز.....
۷	۵-۲-۲- فرزندان خاوری.....
۷	۶-۲-۲- وقایع زندگی خاوری از نوجوانی تا مرگ.....
۱۰	۳-۲- افکار و اعتقادات خاوری.....
۱۱	۱-۳-۲- خاوری و ذهبیّه.....
۱۳	فصل سوم: منابع درباره خاوری
۱۴	فصل چهارم: آثار خاوری
۱۴	۱-۴- تاریخ ذوالقرنین.....
۱۵	۲-۴- تذکره خاوری.....
۱۵	۳-۴- تاریخ حیات یا اب التّواریخ.....
۱۵	۴-۴- مواد التّواریخ.....
۱۵	۵-۴- سفرنامه خاوری.....
۱۵	۶-۴- احسن القصص یا یوسف و زلیخا.....
۱۶	۷-۴- دیوان اشعار.....
۱۹	فصل پنجم: معاصران خاوری
۲۰	۱-۵- میرزا عبدالوّهّاب اصفهانی متخلّص به نشاط.....
۲۲	۲-۵- میرزا محمد صادق وقایع نگار متخلّص به هما.....

عنوان	صفحه
۳-۵- محمود خان دنبلی متخلص به خاور	۲۳
۴-۵- میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی متخلص به ثنایی	۲۴
۵-۵- میرزا محمد تقی مازندرانی متخلص به صاحب	۲۴
۶-۵- رضا قلی خان هدایت	۲۵
۷-۵- فاضل خان گروسی متخلص به راوی	۲۶
۸-۵- میرزا محمد ملک الکتاب فراهانی متخلص به عشرت	۲۶
۹-۵- میرزا محمد علی آشتیانی متخلص به مایل	۲۷
۱۰-۵- فتحعلی خان ملک الشعراي کاشانی متخلص به صبا	۲۷
فصل ششم: ممدوحان خاوری	
۱-۶- فتحعلی شاه	۲۸
۲-۶- عباس میرزا	۳۰
۳-۶- محمد شاه	۳۴
۴-۶- حسینعلی میرزا	۳۵
۵-۶- حسنعلی میرزا	۳۶
۶-۶- محمود میرزا	۳۷
۷-۶- همایون میرزا	۳۸
۸-۶- محمد تقی میرزا	۴۰
۹-۶- عبدالله میرزا	۴۱
۱۰-۶- فرهاد میرزا	۴۲
۱۱-۶- کامران میرزا	۴۳
۱۲-۶- فریدون میرزا	۴۴
۱۳-۶- میرزا محمد شفیع صدراعظم	۴۴
۱۴-۶- میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی	۴۵
۱۵-۶- الیهیار خان آصف الدوله	۴۷
۱۶-۶- فاضل خان گروسی راوی	۴۷
فصل هفتم: سبک شعری خاوری	
۱-۷- تقلید یا تأثیر پذیری از پیشینیان	۴۸
	۵۱

صفحه	عنوان
۵۲.....	۱-۱-۷ حافظ.....
۵۵.....	۲-۱-۷ سعدی.....
۵۸.....	۳-۱-۷ خاقانی.....
۵۹.....	۴-۱-۷ جامی.....
۶۰.....	۵-۱-۷ انوری.....
۶۱.....	۶-۱-۷ خیام.....
۶۴.....	۲-۷ اعتدال در به کار بردن آرایه های ادبی.....
۶۵.....	۱-۲-۷ تشبیه.....
۶۵.....	۲-۲-۷ استعاره.....
۶۶.....	۳-۲-۷ تضاد.....
۶۶.....	۴-۲-۷ متناقض نما.....
۶۶.....	۵-۲-۷ تجاهل العارف.....
۶۶.....	۶-۲-۷ تکرار و تصدیق.....
۶۶.....	۷-۲-۷ تشخیص.....
۶۶.....	۳-۷ حذف، تعقید، نامرتب بودن اجزای جمله و برخی نارسائی های شعری.....
۶۶.....	۱-۳-۷ حذف فعل.....
۶۷.....	۲-۳-۷ حذف حرف ربط که.....
۶۷.....	۳-۳-۷ تعقید.....
۶۷.....	۴-۳-۷ نامرتب بودن اجزای جمله.....
۶۷.....	۵-۳-۷ نارسائیهای شعری.....
۶۸.....	۴-۷ تفتن های ادبی.....
۶۹.....	۵-۷ ویژگی های صرفی.....
۷۱.....	۶-۷ ویژگی های کلی.....
۷۴	فصل هشتم: معرفی نسخه های دیوان خاوری شیرازی
۷۴.....	۱-۸ نسخه اساس.....
۷۶.....	۲-۸ نسخه مد.....
۷۶.....	۳-۸ نسخه مس.....
۷۷.....	۴-۸ نسخه فی.....

عنوان	صفحه
۸-۵- نسخه مک	۷۸
۸-۶- نسخه نخ	۷۹
۸-۷- نسخ دیگر	۷۹
فصل نهم: شیوه تحقیق	۸۰
یادداشت ها	۸۲
مقدمه محمود بن محمد دنبلی متخلص به خاور بر دیوان خاوری شیرازی	۹۱
قصاید	۱۰۶
ترکیب بند	۱۷۸
غزلیات	۱۸۴
قطعات	۴۲۰
مثنوی ها	۴۷۲
رباعیات	۴۸۴
اشعار پراکنده	۵۰۸
تعلیقات	۵۷۳
فهرست ها	۵۹۹
فهرست آیات قرآنی	۶۰۰
فهرست احادیث	۶۰۱
فهرست ترکیبات، عبارات و اشعار عربی	۶۰۲
فهرست اعلام (اشخاص)	۶۰۳
فهرست اعلام (مکان ها)	۶۱۴
فهرست اصطلاحات دیوانی	۶۱۹
فهرست اصطلاحات نجومی	۶۲۰
منابع و مآخذ	۶۲۲

کوتاه نوشت ها:

اس: نسخه اساس موجود در کتابخانه اصغر مهدوی

الف: صفحه اول برگ نسخه ها در ارجاعات داخل پرائنتز

ب: بیت

ب: صفحه دوم برگ نسخه ها در ارجاعات داخل پرائنتز

برهان: فرهنگ برهان قاطع

ج: جلد

ر.ک: رجوع کنید به

س: سطر

ص: صفحه

غ: غزل

ف.م: فرهنگ معین

فی: نسخه اهدایی محمد فیروز به کتابخانه مجلس

ق: قصیده

قط: قطعه

م: مثنوی

مد: نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

مس: نسخه کتابخانه مجلس سنا موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مک: نسخه موجود در کتابخانه ملی ملک

نخ: نسخه اهدایی محمد نخجوانی به کتابخانه ملی تبریز

مقدمه

ز شعر شور فزاینده خاوری پیداست

که طینت تو مخمّر ز خاک شیراز است

همان طور که از نظریات و آثار صاحب نظران و محققان تاریخ ادبیات فارسی، به ویژه استاد ذیح الله صفا استنباط می شود، دوران صفویه و دنباله منطقی آن تا دوره قاجاریه و انقلاب مشروطیت، روزگارانی پر فراز و نشیب و مجموعه ای از تضاد هاست که در آن هم پیروزی های سیاسی و نظامی ناشی از جنگاوری های مردانی چون شاه اسماعیل، شاه عباس، نادرشاه، کریم خان زند و آقا محمد خان قاجار وجود دارد و هم از طرفی فرمانروایی افرادی نالایق و عیاش، چون شاه صفی، شاه پهماسب، شاه سلطان حسین، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار، همراه با استیلای افکار سطحی و متعصبانه، ملازم آن است.

اگر چه در این دوران، با ایجاد حکومت های مرکزی، تمامیت ارضی و ملی ایران که در هجوم فاجعه بار مغولان و گورکانیان، از دست رفته بود، احیا گردید، اما قدرت تعیین کنندگی شمشیر و برتری آن بر درایت و تدبیر و استیلای قشری نگری و ظاهرینی، روزگارانی غم انگیز همراه با انحطاط فکری، اجتماعی و ادبی، در ایران بنیان گذاشت که اثرات آن قرن ها گریبانگیر جامعه ایران گردید.

آری تاریخ ایران در این دوران، پر از دشواری ها، رنجها و نا ملایمات و البته گاه آسودگی ها و ملایمات است که بررسی و تحلیل آن، همت والای مورخان و جامعه شناسان را می طلبد و ما در این جا صرفاً، خلاصه ای از اوضاع اجتماعی - ادبی این دوران را به منظور شناخت هر چه بیشتر شرایط فکری و اجتماعی حاکم بر آن و تأثیر گذاری آن بر ادب گرانهای فارسی، یاد آور می شویم.

فصل اول: مروری کوتاه بر اوضاع شعر از افشاریه تا دوران فتحعلی شاه

با هجوم افغان ها به ایران و شکست صفویه، ثبات سیاسی- اجتماعی موجود که از زمان حکومت شاه عباس اول پایه گذاری و در اواخر، تقریباً متزلزل شده بود، از بین رفت. افغان ها که به ظاهر برای رهایی مردم از جنایات صفویه قیام کرده بودند، در عمل چنان به قتل و غارت و تجاوز پرداختند که باز آرزوی داشتن شاهی از بازماندگان خاندان صفوی در دل ایرانیان احیا شد؛ در نتیجه کشمکش و ناآرامی تشدید شد تا اینکه سرانجام نادر، قدرت را در دست گرفت. (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۰)

نادر اگر چه توانست حکومتی قدرتمند در ایران بنیان گذارد، اما به دلایلی همچون جدایی از مردم، درگیری در جنگ های خارج و سوء ظن های اواخر عمرش در داخل، در ایجاد آرامش و آسودگی خاطر در جامعه ناتوان بود. همچنین او فردی نظامی بود و به ادب و هنر اعتنایی نداشت، مشهور است که سیصد تن از نقاشان و کاتبان را به میدان جنگ فرستاد. و یا جمع کثیری از شاعران و صاحب کمالان عراق را به قتل رساند. (وزیر مرو، ۱۳۶۴: ۴۵۷)

با مرگ نادر، باز جنگ و ناآرامی حکفرما شد تا آنکه کریم خان زند با تکیه بر نیروی بازو و توان جنگی خود، توانست بر اوضاع مسلط شود. دوران حکومت وی خصوصاً در شیراز با آرامش همراه بود و با آنکه به قول ملک الشعرای بهار «معلوم نیست که او صله ای به شاعری داده باشد.» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۹) زمینه برای جذب عالمان و هنرمندان به دربارش فراهم بود.

در حال در دوران نسبتاً آرام حکومت کریم خان، کتاب ها و دیوان های شعر که تا اواخر دوره صفویه، مردم عمدتاً از آن محروم بودند، همراه با ثروت هایی که نادر از هندوستان آورده بود و افغان ها توانسته بودند آن را از ایران خارج کنند به دست مردم افتاد و زمینه ای مناسب فراهم نمود تا شاعرانی در شیراز و اصفهان گرد هم آیند و با تشکیل محافل ادبی در این دو شهر، باعث توسعه جنبش موسوم به بازگشت ادبی شوند. (همان: ۴۸، ۴۹)

با مرگ کریم خان، ایران دوباره عرصه تاخت و تاز داعیان قدرت شد و سرانجام آقا محمدخان با قساوت و بی رحمی، حریفان را سرکوب کرد و زمام امور را به دست گرفت. او که در کودکی به دستور عادل شاه افشار عقیم گردیده بود و در جوانی با چاقویی که در زیر لباده اش مخفی می داشت، قالی های پربهای کریم خان را سوراخ می کرد، مردی بی رحم، خشن، قاطع، خسیس و سرشار از عقده بود و بیشتر اوقات دوران حکومتش به ساختن مناره های سرو چشم، بریدن گوش و دیگر اعضا و حتی دریدن شکم زنان و دختران صرف می شد. (مستوفی، ۱۳۲۴: ۱۶) چنین حاکمی یقیناً انگیزه، فهم و حوصله لازم را برای حمایت از علم و شعر و هنر نداشت و از این جهت، دوران حکومت وی نیز شبیه به دوران حکومت نادر بود. آقا محمدخان به قتل رسید و چون فرزندی نداشت، پادشاهی را برای برادرزاده مورد اعتمادش، باباخان، به ارث گذاشت. باباخان که وارث حکومت کم و بیش تثبیت شده عمویش بود، پس از درگیری هایی کوتاه، داعیان قدرت را از میان برداشت و در

سال ۱۲۱۲ ق. با عنوان فتحعلی شاه، پادشاه بلامنازع ایران شد. به طور کلی دوران پادشاهی او از ایام تاریک تاریخ ایران به شمار می رود؛ انعقاد عهد نامه های ننگین گلستان و ترکمنچای و در نتیجه از دست رفتن بخش های زیادی از سرزمین ایران، آغاز نفوذ استعمار نو در ایران و به طور کلی انحطاط اجتماعی جامعه ایران از حوادث منحوسی است که در دوران این شاه نالایق اتفاق افتاد. (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۳-۴) او بر خلاف حاکمان قبل، خود را در جنگ ها درگیر نمی کرد و بالعکس به خوشگذرانی و عیش و نوش افراط گونه در حرمسرا و دربار مشغول بود و با سپردن حکومت های محلی به فرزندان بی شمارش، فرصت مناسبی برای زندگی شاهانه به دست آورده بود. (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۷)

همان گونه که دوران طولانی مدت حکومت وی در ابعاد سیاسی و نظامی با دوره های قبل تا اندازه ای در تضاد بود، از جهت توجه درباریان به شعر و هنر نیز این دوران با گذشته متفاوت بود و با وجود معایب بسیار، از این جهت می توان آن را مثبت ارزیابی کرد؛ فتحعلی شاه که خود شاعر بود و تاریخ نیز می دانست، با الگو قراردادن شیوه های شاهان گذشته ایران- خصوصاً سلاطین غزنوی- به حمایت از شاعران پرداخت و با تحکیم بنیان انجمن های ادبی و انتقال مراکز آن به تهران و همچنین برگزاری جلسات شعر خوانی در دربار، به شعر و شاعری رونق تازه ای بخشید. و شاعران بسیاری را از گوشه و کنار ایران، به پایتخت جدید حکومت قاجار کشاند. (بهار، ۱۳۱۱: ۵۲۲) البته این شاعران، به اقتضای شرایط اجتماعی متزلزل عصر خود، به سطحی نگری، خود بزرگ بینی و تناقض گویی مبتلا بودند؛ مثلاً فتحعلی خان صبا ساده لوحانه خود را انباز فردوسی می دانست و بر خود می بالید که منظومه چهل هزار بیتی شهنشاه نامه را سه ساله سروده است:

به سی سال این پهلوانی سخن که آراستت فردوسی انباز من
به گفتن من از فرشته خواستم به سالی سه این مایه آراستم

(شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۸۶)

و یا بعدها قآنی به تقلید از خاقانی شعر می سرود و ادعا می کرد:

سزد که فخر کنم بر امام خاقانی به یمن تربیتت ای خدیو عرش جناب

(همان: ۱۸۵)

خاوری شیرازی از جمله نویسندگان و شاعرانی است که در اوایل حکومت فتحعلی شاه به تهران مهاجرت کرد و با وساطت میرزا محمد شفیع مازندرانی، صدر اعظم وقت، به دربار فتحعلی شاه راه یافت. انشای نامه های دربار، ثبت وقایع تاریخی تحت عنوان «تاریخ ذوالقرنین» و شعر خوانی در حضور شاه قاجار، ممارست هایی بود که باعث شد آثار متعدد و قابل توجهی در شعر و نثر از او به یادگار ماند که در ادامه شرح حال، افکار و عقاید، آثار، ممدوحان، معاصران و سبک شعری وی به همراه معرفی نسخه های دیوان، به تفصیل تحلیل و بررسی می شود.

فصل دوم: شرح حال خاوری

۲-۱- ولادت ، نام و نشان

میرزا فضل الله شریفی حسینی شیرازی متخلص به خاوری در سال ۱۱۹۹ق. مقارن با پادشاهی آقا محمدخان قاجار ، در خانواده ای شریف از سادات شریفی حسینی شیراز متولد شد. تذکره نویسان مشهور و معاصر خاوری مانند محمود میرزای قاجار ، عبدالرزاق بیگ دنبلی ، حاج نایب الصّدر، فاضل خان گروسی، دیوان بیگی شیرازی و ... با آن که همگی از خاوری و خاندانش به تفصیل و به نیکی یاد کرده اند، هیچ کدام به تولد وی اشاره نکرده اند. از تذکره نویسان متأخر عصر قاجار صاحب فارس نامه در این باره چنین نوشته است. « در سال هزار و صد و نود و اند در شیراز متولد شد.» (فسایی ، ۱۳۶۷: ۹۴۵) تذکره نویسان معاصر از جمله صاحب «الذریعه» و مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» ، به اشتباه ، ولادت خاوری را سال ۱۱۹۰ق. دانسته اند.

(رکن زاده آدمیت ، ج ۲ ، ۱۳۳۸: ۴۱۴)

خاوری در قطعه ای ، تولد و نامگذاری خود را به روشنی بیان کرده است:

تخت بخت دولت قاجار چون زینت گرفت از محمدشاه اول شاه رضوان جایگاه
 هستیم را آسمان نقشی برآورد از علم داد اندر این جهانم از کرامت دستگاه
 چون مرا دریافت در قنذاقه راحت بنه خواب جد امی آنکه در ملک طریقت پادشاه
 کرد فضل الله نام و از پی تاریخ من گفت «بادا داد ایزد یارب فضل اله»

(مک: ۲۲۴ الف)

یعنی در سال ۱۱۹۹ق. متولد شده و پدر بزرگش آقا محمد هاشم درویش شیرازی در آخرین سال حیات خود ، نوه اش را فضل الله نامیده است.

محمود بن محمد دنبلی متخلص به خاور از نویسندگان و شاعران معاصر خاوری که از دوستان او نیز بوده است ، در مقدمه نسبتاً جامعی که بر دیوان وی نوشته، همین تاریخ را با دقت بیشتری آورده است: «میرزای معظم الیه از عظمای سادات حسینی دارالعلم شیراز است و اباً عن جد از اعیان و اشراف آن بلده لازم الاعزاز. در یوم الخمیس تاسع صفر المظفر سنه یک هزار و یکصد و نود و نه بعد از انقضای پنج ساعت و دو دقیقه که هنگام وصول تیر اعظم به درجه کمال بود در بلده طیبه مذکوره به طالع اسد وجود عاقبت محمودش جلوه گر عرصه شهود و شاهد امکانش متمکن مسند وجود آمد.» (اس: ۳ ب)

۲-۲- خاندان خاوری

اجداد خاوری از هر دو جانب پدر و مادر ، انسان های بزرگ و صاحب نامی بوده اند؛ خود او در این

باره می گوید :

باب من صهر جناب قطب گردون سلوک هاشم آن در پایگاه معرفت با قدر و جاه
 از پدر اجداد من تا پاک پیغمبر شریف مادرم نیز از شرافت داشت والا جایگاه
 (مک: ۲۲۴ الف)

عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مفتون نیز از خاندان خاوری این گونه یاد کرده است: « اجداد پدری او در عهد سلاطین سلف، بعضی امام جمعه و بعضی متگی بالش قضا و نقابت و جد مادری او آقا محمد هاشم درویش بود که در بدایت حال منشی دیوان نادر شاه و در اواسط احوال به یمن توجّه باطنی قطب العارفین سید قطب الدین محمد شیرازی از خدمت دیوان استعفا کرده، سر به سلسله سیر و سلوک در آورد و سید قطب الدین دختر به آقا محمد هاشم داد.» (مفتون دنبلی، ۱۳۴۲: ۷۸)

۲-۲-۱- آقا محمد هاشم درویش: آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی جدّ مادر خاوری و پسر میرزا سمیعا و از برجسته ترین عارفان شیعی در قرن دوازده هجری است. وی در حدود سال های ۱۱۰۵ تا ۱۱۰۹ ق. در شیراز ولادت یافت. در کودکی پدرش را از دست داد و مادربزرگش تکفل وی را بر عهده گرفت. تحصیلات مقدماتی را در شیراز کسب کرد و در جوانی به اقتضای مشاغل خانوادگی - خصوصاً بستگان مادریش - به شغل دیوانی پرداخت و به زودی به وزارت فارس نایل گشت. (خاوری، ۱۳۸۳: ۳۲۸) چیزی نباید که از مشاغل دیوانی منصرف شد و حدود ۲۹ سالگی به ریاضت روی آورد. پس از چندی به سیر آفاق پرداخت و به شهرهای مختلف فارس، اصفهان و عتبات سفر کرد و صحبت بزرگانی چون میرزا شفیعاً ابرو، شاه کوثر هندی و میرزا محمدنسابه را درک کرد؛ تا آنکه به توصیه پیری شیخ علی نام به خدمت عارف عالی قدر سید قطب الدین محمد نیریزی کمر بست. پس از گذراندن چهار اربعین در محضر این آخرین پیر به سفر عتبات رفت و به منصب ارشادسلسله ذهیّه نایل گشت. پس از آنکه سید قطب الدین بنا به رسم معمول اقطاب ذهبی دختر خویش «ملکه نساء» را به عقد وی در آورد، به شیراز بازگشت و بر مسند ارشاد نشست. سرانجام در سال ۱۱۹۹ ق. دار فانی را وداع گفت^۲ و جسد او را در جنب آرامگاه خواجه شمس الدین محمد، حافظ شیرازی، به خاک سپردند. (همان: ۳۳۱-۳۴۳) خاوری ماده تاریخ وفات جدّ خود را چنین سروده است:

مظهور نور ولایت هاشم شد روان چون سوی جانان به شتاب
 خاوری از پی تاریخش گفت « شد درج هدایت نایاب »
 (اس: ۱۵۷ ب)

مثنوی «ولایت نامه»، «دیوان اشعار شامل قصاید و غزلیات» و «رساله مناهل التحقیق» از آثار اوست. (آقا محمد هاشم ذهبی شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۶)

۲-۲-۲- میرزا عبدالنّبی شریفی حسینی شیرازی: وی فرزند میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی و پدر خاوری است که نسبش با چندین واسطه به میرسید شریف جرجانی می رسد. در سال ۱۱۵۱ ق. در شیراز متولد شد و در ده سالگی پدرش را از دست داد. مقامات علمی را در شیراز کسب کرد و از مدرّسین معروف مدرسه منصوریه شیراز شد. ایام عمر را در شیراز گذراند و علاوه بر تدریس، تولیت آستان مقدّس احمد بن موسی (ع)، شاه چراغ، را

نیز بر عهده داشت. حدود بیست سالگی خدمت آقا محمدهاشم رسید و مدت بیست و هشت سال تحت نظر او سلوک مداوم داشت و در سال ۱۱۹۸ ق. به دامادی او مفتخر شد. برخی از بزرگان ذهیبه از جمله جلال الدین محمد مجدالا شراف، نوه میرزا عبدالنبی، او را به همین دلیل قطب وقت و خلیفه آقا محمدهاشم می دانند.^۳ (خاوری، ۱۳۸۳: ۳۴۴-۳۵۳) او پس از شصت سال زندگی همراه با سکوت و انزوا در سال ۱۲۳۱ ق. در شیراز درگذشت و در کنار پیر و مراد خود به خاک سپرده شد. (همان، ۳۶۳) خاوری هنگام رحلت پدر در تهران بود و تاریخ رحلت آن مرحوم را چنین سرود^۴:

پسور رادش خاوری از بهر تاریخش نوشت «میرزا عبدالنبی از بزم باقی جرعه نوش»
(اس: ۱۶۳ ب)

۲-۲-۳- فاطمه: «این بانوی بزرگوار مادر خاوری و دختر آقا محمدهاشم از بطن صبیئه سید قطب الدین محمد نیریزی (ملکه نساء) و خود از عارفات و صاحب سیر و کمالات بوده است.» (خاوری، ۱۳۸۳: ۳۵۲) میرزا ابوالقاسم راز برادر خاوری در رساله «مسالک العاشقین» در وصف مقامات معنوی مادرش آیات زیر را سروده است:

به مادر گفتمی یک روز کاکنون	به من برگو وصال حق بود چون
به پاسخ گفت که ای نور دیده	به حق آن خدا کت آفریده
دو ده سال است کاکنون در وصالم	برون از عقل و نفس و بی خیالم
جمال غیب حق در دل بدیدم	بسی زحمت ز وصل حق کشیدم
ره ملک رضا این دم پیویم	به جز وصل رضا دیگر نجویم

(خاوری، ۱۳۸۳: ۳۵۲)

۲-۲-۴- میرزا ابوالقاسم راز: «میرزا ابوالقاسم شریفی حسینی متخلص به راز و مشهور به میرزا بابا درویش ذهبی، پسر دوم میرزا عبدالنبی و تنها برادر خاوری شیرازی است.» (فسایی، ۱۳۶۷: ۹۴۷) «راز از بزرگانی است که از کودکی آثار بزرگی و جلالت قدر از پیشانی مبارکش هویدا بود. در نوجوانی و جوانی حالات غریبی برای ایشان دست می داد و بزرگان و مجذوبین به او نوید تجلیات انوار حق می دادند.» (راز شیرازی، ۱۳۳۸: پانزده) او تحصیلات ابتدایی و عالی را در شیراز گذراند و از محضر بزرگانی چون مولانا احمد یزدی و ملاعلی نوری اصفهانی کسب فیض نمود. پس از فراغت از تحصیل، دانست که علوم ظاهری جانش را سیراب نمی کند و درد طلب را بر جان خرید؛ این درد او را به محضر تعدادی از مجذوبان کشاند؛ تا آنکه یکی از آن ها (محمددرویش کازرونی) او را به محضر پدر بزرگوارش میرزا عبدالنبی راهنمایی نمود. در محضر پدر کمال یافت و شانزده سال پس از فوت پدر، بر مسند ارشاد مریدان تکیه زد.^۵ (خاوری، ۱۳۸۳: ۳۷۷) سرانجام پس از سی و نه سال ارشاد در سال ۱۲۸۶ ق. در مسیر برگشت از خراسان به شیراز در مورچه خورت اصفهان بر اثر بیماری وبا جان به جان

آفرین تسلیم کرد. جسدش را برای مدتی در اصفهان نگاه داشتند و سپس به آستان مقدس رضوی حمل نموده ، به خاک سپردند.^۶ (همان، ۳۸۵)

میرزا ابوالقاسم راز آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته که معروف ترین آن ها عبارتند از : منظومه اسرار الولاية ، مثنوی مرآت العارفین، مثنوی مناسک العاشقین، کوثر نامه (دیوان اشعار) ، منظومه تذکره الاولیا ، تفسیر آیات الولاية و (همان: ۵۹۷-۶۷۹)

۲-۲-۵- فرزندان خاوری: تذکره نویسان عصر قاجار که اغلب از خاوری نام برده و او را معرفی کرده اند از فرزند یا فرزندان او سخنی به میان نیاورده اند. مؤلف « ذهبیه ، تصوف علمی- آثار ادبی» که خود تحقیقی نیز در احوال خاوری داشته^۷، در مبحث باز پس گیری تولیت آستان حضرت احمد بن موسی الرضا (ع) از خانواده دشتکی های شیراز توسط خاوری ، علت واگذاری آن به میرزای راز را ، اولاد ذکور نداشتن خاوری می داند. (خاوری، ۱۳۸۳ : ۳۸۰) خاوری خود نیز در مقدمه کوتاهی که بر کتاب «تاریخ ذوالقرنین» در شرح حال خود نوشته به این موضوع اشاره کرده است : «چون تا این زمان که سنین عمر بر خمسین رسیده ، اولاد ذکوری^۸ از جهت این صداقت دستور در جویبار زندگی قد نکشیده ، لهذا امیدوارم که این دو کتاب نظم و نثر (دیوان اشعار و تاریخ ذوالقرنین) بر صفحه روزگار به یادگار ماند.» (خاوری شیرازی ، ۱۳۸۰ : ۹) اما ایات زیر بیانگر آن است که در پنجاه و پنج سالگی ، خداوند پسری به وی عطا کرده و خاوری نام پدر خود را بر فرزند گذاشته است:

بود از فقدان پورم بس جراحت ها به دل	راهرو را خارها در پاست از بی مرکبی
برد نه کودک زمن ضحاک ماران سپهر	مغز من آشفته کرد از تیشه بد منصیبی
شکر الله داد مولودی مرا پروردگار	کرده مهر مشرقی بی نور و ماه مغربی
نام او عبدالنبی شد میرزا آقا لقب	بندگی آری نبی را واجب آمد از نبی
خاوری بنوشت بی لفظ روی تساریخ او	«میرزا آقا سَمی جد خود عبدالنبی»

(مد : ۱۵۵ ب)

میرزا فضل الله تحصیلات مقدماتی را در شیراز کسب می کرد که به گفته خودش، اتفاقاً نیک در زندگی او رخ داد و از نوجوانی هوس چاکری دربار فتحعلی شاه در دلش جای گرفت : «چنین می گوید بنده مدحت سپار و چاکر ارادت دثار، فضل الله حسینی شیرازی المتخلص به خاوری که در ایام دولت خاقان سعید شهید محمدشاه قاجار که شاهنشاه تا جدار (فتحعلی شاه) در ملک فارس حکم گزار و در السنه و افواه مشهور به لقب ارجمند «باباخان» و لقب «جهانبانی مملکت فارس» علاوه بر آن می بود، این بنده سرافکنده ، چهارده ساله بود و در دبستان اطفال کسب سواد از هر کتاب و رساله می نمود. از اتفاقات حسنه، روزی در معبری دیده بر جمال بی مثال آن برگزیده حضرت ذوالجلال گشودم.... از آن ایام تا هنگامی که صفحه رخسارم از سبزه خط

زنگار گرفت، هوس چاکری درگاه عرش اشتباه را در دل داشتیم و همت در حصول این مأمول می گماشتم.»
(خاوری شیرازی ، ۱۳۸۰ : ۶)

همزمان با ایام جوانی میرزا فضل الله، فتحعلی شاه، فرزندش حسینعلی میرزا را که دوازده سال پیش نداشت، با لقب فرمانفرما به حکومت فارس منصوب کرد و فرمانفرما، میرزا فضل الله را برای مدت چند سال به ندیمی خود مشغول نمود: «در ایامی که تازه به آن مملکت (فارس) آمده بود، چند سال مؤکف این نامه (تاریخ ذوالقرنین) را در نزد خود به خدمت ندامت مشغول ساخت» (خاوری شیرازی ، ۱۳۸۰ : ۹۷۷) در همین سال ها بود که حسینعلی میرزا، تخلص «خاوری» را به ندیم اهل ذوق و سخنور خود اعطا کرد: «در زمانی که شاهزاده حسینعلی میرزا به منصب فرمانفرمای مملکت فارس نامزد گردید به علت وفور میل ایشان به اشعار دری، او (خاوری) نیز مایل سخنوری و از آن تابنده اختر برج جلالت متخلص به خاوری شد.» (اس، ۴۴) پس از چند سال خدمت ندامت فرمانفرما، در سال ۱۲۲۲ ق. در بیست و سه سالگی به تهران عزیمت کرد.^۱ (خاوری ، ۱۳۸۰ : ۳۶۳) ؛ خود در این باره گفته :

از آن پیوسته در غربست اسیرم چو مسکینان قرین با بی نصیبی
که تاریخ خسروج ماز شسیراز «غریبی شد، غریبی شد، غریبی»
(اس: ۱۶۹ الف)

در تهران با محمودبن محمد دنبلی متخلص به خاور آشنا شد و از وی یاری طلید و او خاوری را به پیشگاه میرزا محمد شفیع مازندرانی وزیر راهنمایی کرد: «در آن اوقات این بنده خاکسار و ذره بی مقدار، محمود بن محمد دنبلی متخلص به خاور... به سبب قرب عالم ذر و موزونیت طبع سخنور چون نسبت هر دو تخلص به یکدیگر، با جنابش الفتی و با حضرتش مؤانستی دست داده، حریف صحبت و رفیق خلوت و شفیق جلوت شدیم. در انجراح مطالب با منش مشاورتی دوستانه رفت و معاوتی محبانه خواست؛ بنابراین او را دلالت به حضرت آصف رتبی نمودم.» (اس، ۵ الف) خاوری قصیده ای در مدح میرزا محمد شفیع سرود و بدین ترتیب «چندی در دیوان صدارت جناب میرزا محمد شفیع صدر اعظم مترسل بود و خدمات دارالصداره را متحمل.» (خاوری شیرازی ، ۱۳۸۰ : ۶) حسن امانت، دیانت و کاردانی وی، اعتماد روز افزون صدر اعظم را جلب نمود تا آن جا که گاه گاه در حضور فتحعلی شاه از او یاد می کرد؛ سرانجام با وساطت میرزا محمد شفیع به بارگاه شاه قاجار راه یافت و در جرگه منشیان دیوان همایون قرار گرفت و آرزوی چندین ساله اش برآورده شد.

در سال ۱۲۳۴ ق. میرزا محمد شفیع درگذشت و شاهزاده همایون میرزا که تنها دختر بازمانده وی را در حباله نکاح خویش داشت به حکومت نهاوند منصوب و خاوری نیز به سبب آشنایی با این خانواده به منصب وزارت و صاحب دیوانی او انتخاب شد. پس از مدتی در اثر سعایت بد خواهان به حکم همایون میرزا از وزارت عزل و در قلعه رویین دژ نهاوند محبوس شد و اندوخته سی ساله اش نیز به ضبط همایون میرزا درآمد. (اس، ۶) خاوری در مقدمه کوتاهی که بر کتاب «تاریخ ذوالقرنین» نگاشته، به این موضوع اشاره کرده است: «پس از وفات صدر جلیل القدر، بر حسب امر صاحب قران خورشید صدر، رشته خدمت یکی از ملک زادگان الدنگ،

آفرین تسلیم کرد. جسدش را برای مدتی در اصفهان نگاه داشتند و سپس به آستان مقدس رضوی حمل نموده، به خاک سپردند.^۶ (همان، ۳۸۵)

میرزا ابوالقاسم راز آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته که معروف ترین آن ها عبارتند از:
منظومه اسرار الولاية، مثنوی مرآت العارفين، مثنوی مناسک العاشقين، کوثر نامه (دیوان اشعار)، منظومه تذکره الاولیا، تفسیر آیات الولاية و... (همان: ۵۹۷-۶۷۹)

۲-۲-۵- فرزندان خاوری: تذکره نویسان عصر قاجار که اغلب از خاوری نام برده و او را معرفی کرده اند از فرزند یا فرزندان او سخنی به میان نیاورده اند. مؤلف «ذهیبه، تصوف علمی- آثار ادبی» که خود تحقیقی نیز در احوال خاوری داشته^۷، در مبحث باز پس گیری تولیت آستان حضرت احمدبن موسی الرضا (ع) از خانواده دشتکی های شیراز توسط خاوری، علت واگذاری آن به میرزای راز را، اولاد ذکور نداشتن خاوری می داند. (خاوری، ۱۳۸۳: ۳۸۰) خاوری خود نیز در مقدمه کوتاهی که بر کتاب «تاریخ ذوالقرنین» در شرح حال خود نوشته به این موضوع اشاره کرده است: «چون تا این زمان که سنین عمر بر خمسین رسیده، اولاد ذکوری^۸ از جهت این صداقت دستور در جویبار زندگی قد نکشیده، لهذا امیدوارم که این دو کتاب نظم و نثر (دیوان اشعار و تاریخ ذوالقرنین) بر صفحه روزگار به یادگار ماند.» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۹) اما ابیات زیر بیانگر آن است که در پنجاه و پنج سالگی، خداوند پسری به وی عطا کرده و خاوری نام پدر خود را بر فرزند گذاشته است:

بود از فقدان پورم بس جراحی ها به دل	راهرو را خارها در پاست از بی مرکبی
برد نه کودک زمن ضحاک ماران سپهر	مغز من آشفته کرد از تیشه بد منصبی
شکر الله داد مولودی مرا پروردگار	کرده مهر مشرقی بی نور و ماه مغربی
نام او عبدالنبی شد میرزا آقا لقب	بندگی آری نبی را واجب آمد از نبی
خاوری بنوشت بی لفظ روی تاریخ او	«میرزا آقا سمی جد خود عبدالنبی»

(مد: ۱۵۵ ب)

۲-۲-۶- وقایع زندگی خاوری از نوجوانی تا مرگ: میرزا

فضل الله تحصیلات مقدماتی را در شیراز کسب می کرد که به گفته خودش، اتفاقی نیک در زندگی او رخ داد و از نوجوانی هوس چاکری دربار فتحعلی شاه در دلش جای گرفت: «چنین می گوید بنده مدحت سپار و چاکر ارادت دثار، فضل الله حسینی شیرازی المتخلص به خاوری که در ایام دولت خاقان سعید شهید محمدشاه قاجار که شاهنشاه تاجدار (فتحعلی شاه) در ملک فارس حکم گزار و در السنه و افواه مشهور به لقب ارجمند «باباخان» و لقب «جهانبانی مملکت فارس» علاوه بر آن می بود، این بنده سرافکننده، چهارده ساله بود و در دیستان اطفال کسب سواد از هر کتاب و رساله می نمود. از اتفاقات حسنه، روزی در معبری دیده بر جمال بی مثال آن برگزیده حضرت ذوالجلال گشودم... از آن ایام تا هنگامی که صفحه رخسارم از سبزه خط زنگار گرفت، هوس چاکری درگاه عرش اشتباه را در دل داشتم و همت در حصول این مأمول می گماشتم.» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۶)